



شکوفایی پدر

فاطمه سادات حسینی منش

بگیریم و با ریشه‌ای که در سلامت خویش دوانده‌ایم، راست قامت بایستیم و سایه بیندازیم بر هر رهگذر خسته! عالی است. هر چند... کسی به ما تقدیرنامه کارآفرین و مخترع نمونه نمی‌دهد. تنها باید از خود پرسید: چگونه می‌توان از همین روابط و افعال دم‌دستی توشه برداشت و چه ظرفیت‌های راکدی را به جریان انداخت و شکوفا ساخت.

۴. گاهی نوآوری، رویاندن بذر امید در دل یک ناامید است تا او با تجدید حیات خویش بشکفد و میوه درخت امیدش را به ناامید دیگری تقدیم کند و به او آرامش هدیه کند.

۵. از یاد نبریم تا وقتی ما درون خودمان نوآوری نکرده‌ایم و نشکفته‌ایم نمی‌توانیم جامعه را شکوفا کنیم... ●

به علت رعایت اصل نوآوری بدون مقدمه می‌روم سراغ اصل مطلب...

۱. خیلی از ما وقتی واژه‌های نوآوری و شکوفایی را می‌شنویم قبل از هر چیز به یاد اختراع و اکتشاف و ارلن آزمایشگاهی می‌افتیم و در ذهنمان تصویری از فلان مقاله علمی و بهمان پژوهش درباره نانو فناوری و انرژی هسته‌ای نقش می‌بندد. البته تقصیری هم نداریم. چون آنقدر این نمونه‌ها - که البته جزء انکارنشدنی شکوفایی است - در گوشمان فریاد شده که قدرت خلاقیت ما به حالت رکود درآمده یعنی که در هنگامه شکفتن و نو شدن، سر در برف توهم فرو کرده‌ایم، اما نکته این جاست که تا فکر ما نتواند بی‌ملاحظه این و آن حرکت کند، و تا ما جسارت اندیشیدن به چیزی فراتر از تعریف‌های رایج و بدیهی را به خود راه ندهیم، عملاً بذر پژمردگی و رکود را در ذهن خویش کاشته‌ایم و راه رشد و اندیشیدن خویش را با جهل‌مان سد کرده‌ایم.

۲. چه بسا نوآوری و شکفتن ما در تفکر و پرداختن به عبارتی از قرآن کریم باشد که هر چند از خیلی وقت پیش‌ها بوده و هر چند لقلقه زبان خیلی‌ها مان هم بوده است اما در غفلت ذهن ما بی‌ثمر و بی‌رویش باقی مانده باشد.

۳. اصلاً به نظر من اگر سال ۸۷ برای همه مردم بود و هست، پس شکوفایی و نوآوری هم متعلق به تمام افراد جامعه است و بقال و عطار و دکتر و مهندس هم نمی‌شناسد! اگر هر یک از ما بخواهد با به کار بستن نوآوری، قدم در راه شکوفایی بگذارد، می‌تواند. اگر هر کدامان تنها در حیطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اذهان و افعالمان بارور، کافی است. اگر از لطافت باران مدد

محدثه علی‌جان زاده روشن

برو بیرون

با خودش عهد بست که امسال و این دفعه سرقولش بمونه. هر سال پای سفره هفت‌سین می‌نشست و دست به دعا می‌برد که: خدایا! قول می‌دم آدم باشم، اما باز می‌دید آخر سال همون اخلاق دینامیتی گذشته تداوم داره و هیچ تغییری نکرده.

اما این دفعه دیگه ریشه‌ای عمل کرد. با خودش عهد بست که به احترام سال نوآوری و شکوفایی هم که شده باید ارزش خودم رو بدونم و به خونه‌تکونی حسابی تو اخلاقم راه بیندازم. چقدر خوبه که آدم، رفتارش رو کنترل کنه. صبوری کنه بهتره تا این همه انرژی رو بابت هیچ و پوچ هدر بده. باید به نوآوری توی اخلاقم داشته باشم، خودم دیگه از این همه بداخلاقی که باعث اذیت و آزار من و دوستانم شده، خسته شدم. واقعاً لبخند و مهربانی به نعمت بزرگه. باید داد بزنم و فریاد بکشم از ته وجودم که: احم و عصبانیت برو بیرون. برو بیرون. همین حالا بهت می‌گم برو بیرون. داری عصبانی‌ام می‌کنی. برو بیرون دیگه...

